

شهید یوسف ناصری بوشهری



نام پدر	عبدالله
تاریخ تولد	۱۳۳۹/۱۰/۰۲
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۱۲/۲۹
محل شهادت	شوش
مسئولیت	فرمانده گروهان
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بوشهر

خاطرات

«مادر شهید»

یوسف چه قبل و چه بعد از انقلاب، فردی بسیار مذهبی بود. همیشه به دنبال شناخت خدا بود و علاقه‌ی زیادی به خواندن قرآن و نهج‌البلاغه داشت؛ به طوری که زبان عربی را به همین خاطر به طور قابل توجهی فرا گرفته بود و قرآن را به سادگی ترجمه می‌کرد. او مرتب برای اعضای خانواده قرآن را خوانده و ترجمه می‌کرد.

یوسف، بچه که بود، بارها درباره‌ی خدا از من سؤال می‌کرد او یک بار به من گفت: مادر! این خدایی که می‌گویید، کجاست؟ پشت کوه‌هاست یا اینکه در آسمان است؟

من هم در جواب او می‌گفتم: خدا توی همه‌ی دل‌ها جای دارد و اینکه می‌گویند خدا فلان جا می‌باشد، درست نیست؛ چون که خدا در همه جا وجود دارد و شاهد اعمال ما است.

او به من و پدرش بسیار محبت می‌کرد و هیچ‌گاه روی حرف ما حرف نمی‌زد. صوت بسیار دلنشینی داشت و قرآن را با صدای جذاب و قشنگ می‌خواند. همیشه دوست داشت لباسی را بپوشد که جلب توجه نکند؛ ساده‌پوشی را ملاک خود قرار می‌داد و به برادران و خواهرانش هم همین امر را توصیه می‌کرد. هر کاری را که می‌خواست انجام بدهد، ابتدا از ما اجازه می‌گرفت و اجازه‌ی پدر برای او یک اصل بود.

پسر یوسف علاقه‌ی زیادی به کارهای فنی داشت و ابتکار عمل و اختراعات زیادی در این زمینه از خود نشان می‌داد. او گاه به وسیله‌ی قوطی روغن یا کنسرو، اسباب‌بازی‌هایی زیبایی می‌ساخت؛ به همین دلیل هم رشته‌ی تحصیلی خود را فنی انتخاب کرد. یوسف چون در رشته‌ی مکانیک تحصیل می‌کرد به کارهای برقی و الکترونیکی نیز علاقه‌ی فراوان داشت. هلی‌کوپترهایی ساخته بود که هنوز هم موجود هستند. اسباب‌بازی‌هایی که او می‌ساخت، به جرأت می‌توانم بگویم که به سختی می‌توان تشخیص داد که ساخت کارخانه هستند یا با دست ساخته شده‌اند.

آن قدر به تعمیر موتور ماشین وارد شده بود که همه‌ی آشناها و دوستان به او پیشنهاد می‌کردند که برای تعمیر موتور هواپیما خود را به مسئولین معرفی کند.

همیشه خواهران و برادران را به تقوا و ایمان سفارش می‌کرد. بحث‌های خیلی جالبی در خانه می‌کرد. چندین بار نیز او را به خواستگاری بردیم ولی رضایت نمی‌داد و می‌گفت: «فعلاً باید به منطقه بروم، شما چطور می‌خواهید دختر مردم را اسیر کنید؟ بگذارید وضعیت من مشخص شود، بعد به فکر ازدواج من باشید.»

یادم می‌آید یک بار که از جبهه برگشت، تازه پیکر شهید فشنگ‌ساز را آورده بودند. من وقتی جلوی در رفتم تا او را بغل کنم، خود را عقب کشید و گفت: مادر، تو می‌دانی که فشنگ‌ساز شهید شده است؛ چطور دلت می‌آید مرا بغل کنی در حالی که مادر شهید فشنگ‌ساز داغدار است.

من به او گفتم: تو مادر نیستی که بفهمی مادرت چه حالی دارد. چون پدرش پیر بود، از او بسیار مواظبت می‌کرد؛ حتی او را به حمام هم می‌برد. من از او رضایت کامل دارم و خوشحالم که پسر من در راه انقلاب و اسلام شهید شده است.

راوی: حاج عباس نوروزی

شهید یوسف ناصری در میان خانواده، اقوام و دوستان خود به حسن اخلاق و رفتار معروف بود و به همین دلیل هم نزد همه از ارزش و احترام خاصی برخوردار بود. او همیشه سعی می‌کرد در راه تهذیب نفس خود، اعضای خانواده و بستگان بکوشد و دوستانش را به انجام واجبات و پرهیز از محرمات تشویق و ترغیب کند.

یکی از توصیه‌های شهید به اطرافیان این بود که مطالعه و عمل به دستورات پروردگار یکتا که در قرآن کریم متجلی گردیده را فراموش نکنند. شهید ناصری ضمن تأکید بر بجا آوردن نماز در اول وقت، تلاش زیادی برای آموزش قرآن به خانواده و اقوام از خود نشان داد و در یادگیری آنان، نقش بسزایی داشت. او همچنین دوستان خود را نیز به فراگیری و خواندن قرآن دعوت می‌نمود.

شهید یوسف علاوه بر اینکه در زمان رژیم ستمشاهی در مبارزات و راهپیمایی‌ها حضور فعال داشت، در دوران انقلاب اسلامی نیز در محل به اتفاق دوستانش در جهت سرنگونی رژیم پهلوی و استقرار نظام مقدس جمهوری

اسلامی تلاش بی وقفه‌ای می‌کرد.

شهید ناصری پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت سپاه پاسداران در آمد و با شروع جنگ تحمیلی نیز به منظور دفاع از کشور و کیان جمهوری اسلامی به سوی جبهه‌های حق علیه باطل شتافت و در این راستا هرگاه که برای دیدار با خانواده به بوشهر می‌آمد، ضمن شرکت در فعالیت‌های مذهبی مسجد توحید، دیگران را نیز به حضور در جبهه دعوت و تشویق می‌نمود.

شهید یوسف طی مدت حضور خود در مناطق جنگی، در دو عملیات «طراح» و «طریق القدس» شرکت داشت. او در حین حضور در جبهه – خود من به همراهش بوده‌ام – تلاوت قرآن مجید و خواندن نماز شب را هرگز ترک نکرد. بهترین خاطرات من با شهید یوسف از آنجا شکل گرفت که وی تأکید فراوانی به من می‌کرد که قرآنت قرآن را فرا بگیرم. او همچنین همیشه مرا به حضور بیشتر در مسجد و شرکت در مراسم مذهبی دعوت می‌نمود. شهید یوسف ناصری نیز مثل دیگر شهدای اسلام، ستاره‌ای درخشان بود که خاک گنجایش او را نداشت و به همین خاطر هم پیش از موعد مقرر شربت شیرین شهادت را نوشید و به دیدار دوست شتافت.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران